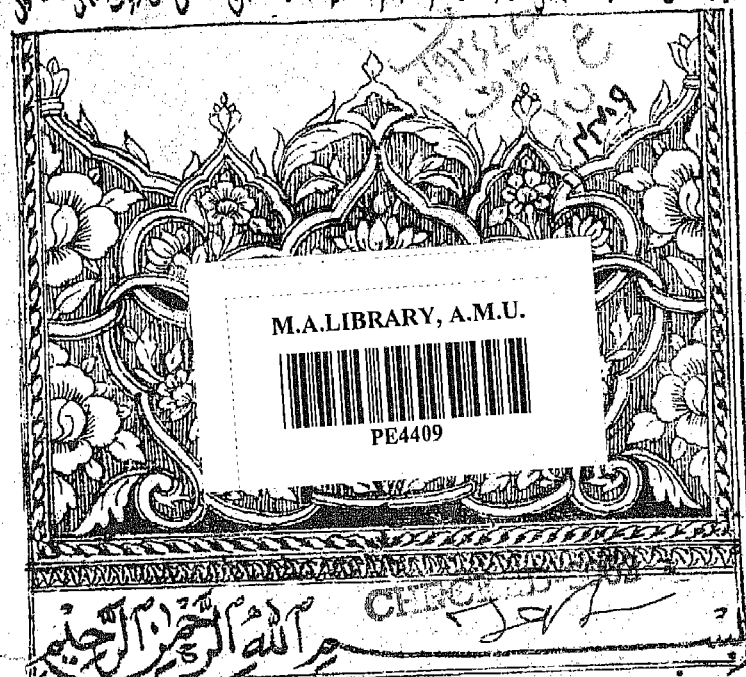






Handwritten text in Persian script at the top of the page, likely a preface or introduction.



الحمد لله رب العالمين والعلمين والصلوة على  
رسوله محمد وآله اجمعين بدان علمك الله  
مکمل که کلمات عرب تست فعل اسم و حرف  
فعل مکمل است مبنی برای افعال مبنی با یکی از ازنه مکمل

Extensive handwritten text in Persian script on the right side of the page, continuing the discussion or providing commentary on the main text.

Handwritten text in Persian script at the bottom of the page, likely a conclusion or additional notes.

ماضی و حال و مستقبل چون فتح باشد و کذا و کذا و کذا

یا خواهد کشتاد و اسم کلمه است موضوع برای ماضی

یا یکی از از منته مذکوره و حرف کلمه است موضوع برای

ماضی غیبه و کذا و کذا و کذا

معنی غیبه و کذا و کذا و کذا

ماضی غیبه و کذا و کذا و کذا

ماضی غیبه و کذا و کذا و کذا

ماضی غیبه و کذا و کذا و کذا

ماضی غیبه و کذا و کذا و کذا

ماضی غیبه و کذا و کذا و کذا

ماضی غیبه و کذا و کذا و کذا

ماضی غیبه و کذا و کذا و کذا

ماضی غیبه و کذا و کذا و کذا

ماضی غیبه و کذا و کذا و کذا

ماضی غیبه و کذا و کذا و کذا

Handwritten marginal notes on the left side of the page, continuing the grammatical discussion.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, continuing the grammatical discussion.



اصطلاحی است که در لغت آمده است و در این کتاب به کار رفته است و در این کتاب به کار رفته است و در این کتاب به کار رفته است

یعنی بخوان ماضی و مضارع و قسم است معروف و فعلی که

منسوب است و بقا علی یا خنی نحو خلق الله و یخلق و مجهول که

چنانچه بخو خلق العالم و یخلق و سربک یا خنی و مضارع و سربک مع و

و مجهول می بر او زبان مختلفه صرفان فاعیلین و لام اریبی زن

قرار داده اند تا از اندر از اصلی متاخر سازند و سیات کلمه اقصویر

اصلی حرفیت که در جمیع مصرفات کلمه یافته شود و در متاخر نه برسد

فایا عین یا لام افتد و زانرا ضد آن و سربک معروف و مجهول

و گونه است اشبات نفی بر آن نور الله قلبك و قلوبنا قلبا

در این کتاب به کار رفته است و در این کتاب به کار رفته است و در این کتاب به کار رفته است و در این کتاب به کار رفته است و در این کتاب به کار رفته است

در این کتاب به کار رفته است و در این کتاب به کار رفته است و در این کتاب به کار رفته است و در این کتاب به کار رفته است و در این کتاب به کار رفته است

در این کتاب به کار رفته است و در این کتاب به کار رفته است و در این کتاب به کار رفته است و در این کتاب به کار رفته است و در این کتاب به کار رفته است



مضارع چهار حرف اتمین است که در او گشت جاگیر و الف و ریک

صیغه مجهول یاء و چهار و تا و یخ اثبات فعل مضارع و

فعل مضارع یفعلون یفعلون یفعلون یفعلون یفعلون یفعلون

نفسل بحرکات ثلثه و عین چون علامت مضارع و ضم و هی و

بما قبل آخر فتح مضارع مجهول شود نحو یفعلون و کلمه ما ولا تغیری

لفظ مضارع ندر نحو لا یفعلون و یفعلون و یفعلون و یفعلون

و مسمی بنقی تاکید ملین در آخر چهار صیغه نصب و جانی که نون اعرابی

یا بر یکند نحو لن یفعلون لن یفعلوا لن یفعلوا لن یفعلوا

این مضارع چهار حرفی است که در او گشت جاگیر و الف و ریک  
صیغه مجهول یاء و چهار و تا و یخ اثبات فعل مضارع و  
نفسل بحرکات ثلثه و عین چون علامت مضارع و ضم و هی و  
بما قبل آخر فتح مضارع مجهول شود نحو یفعلون و کلمه ما ولا تغیری  
لفظ مضارع ندر نحو لا یفعلون و یفعلون و یفعلون و یفعلون  
و مسمی بنقی تاکید ملین در آخر چهار صیغه نصب و جانی که نون اعرابی  
یا بر یکند نحو لن یفعلون لن یفعلوا لن یفعلوا لن یفعلوا



















[illegible]

که در و یاد ماضی او چهار حرف اصلی بود فقط و رباعی مزید آنکه  
چون بعشر ۱۲ چون بیعشر و بعشر و بعشر ۱۲

در ماضی او چهار حرف اصلی باشد و زائد ماضی که در و چهار صد

و زیاده بود و زیاده فعل بشی از سه حرف باشد و لا یتجاوز است

بدانکه ثلاثی مجرد در اش باب اول فعل یفعل یفتح عین

و کسر مضارع ضرب یضرب ضارب مضرب یضرب یضرب یضرب

و الهی لا یضرب و الی غیر مضرب الاله مضرب یضرب یضرب یضرب

و تفصیل ضرب بی جمعها اضارب ضرب باب و فعل یضرب یضرب

ضم مضارع نصر یضرب یضرب یضرب یضرب یضرب یضرب یضرب یضرب

در و یاد ماضی او چهار حرف اصلی بود فقط و رباعی مزید آنکه  
چون بعشر ۱۲ چون بیعشر و بعشر و بعشر ۱۲  
در ماضی او چهار حرف اصلی باشد و زائد ماضی که در و چهار صد  
و زیاده بود و زیاده فعل بشی از سه حرف باشد و لا یتجاوز است  
بدانکه ثلاثی مجرد در اش باب اول فعل یفعل یفتح عین  
و کسر مضارع ضرب یضرب ضارب مضرب یضرب یضرب یضرب  
و الهی لا یضرب و الی غیر مضرب الاله مضرب یضرب یضرب یضرب  
و تفصیل ضرب بی جمعها اضارب ضرب باب و فعل یضرب یضرب  
ضم مضارع نصر یضرب یضرب یضرب یضرب یضرب یضرب یضرب یضرب  
این باب را رباعی می گویند و در و یاد ماضی او چهار حرف اصلی بود فقط و رباعی مزید آنکه  
چون بعشر ۱۲ چون بیعشر و بعشر و بعشر ۱۲  
در ماضی او چهار حرف اصلی باشد و زائد ماضی که در و چهار صد  
و زیاده بود و زیاده فعل بشی از سه حرف باشد و لا یتجاوز است  
بدانکه ثلاثی مجرد در اش باب اول فعل یفعل یفتح عین  
و کسر مضارع ضرب یضرب ضارب مضرب یضرب یضرب یضرب  
و الهی لا یضرب و الی غیر مضرب الاله مضرب یضرب یضرب یضرب  
و تفصیل ضرب بی جمعها اضارب ضرب باب و فعل یضرب یضرب  
ضم مضارع نصر یضرب یضرب یضرب یضرب یضرب یضرب یضرب یضرب

این باب را رباعی می گویند و در و یاد ماضی او چهار حرف اصلی بود فقط و رباعی مزید آنکه  
چون بعشر ۱۲ چون بیعشر و بعشر و بعشر ۱۲  
در ماضی او چهار حرف اصلی باشد و زائد ماضی که در و چهار صد  
و زیاده بود و زیاده فعل بشی از سه حرف باشد و لا یتجاوز است  
بدانکه ثلاثی مجرد در اش باب اول فعل یفعل یفتح عین  
و کسر مضارع ضرب یضرب ضارب مضرب یضرب یضرب یضرب  
و الهی لا یضرب و الی غیر مضرب الاله مضرب یضرب یضرب یضرب  
و تفصیل ضرب بی جمعها اضارب ضرب باب و فعل یضرب یضرب  
ضم مضارع نصر یضرب یضرب یضرب یضرب یضرب یضرب یضرب یضرب





















۲۳۵

[illegible]





نموده که هر فعلی که در این باب است  
در این باب است که در این باب است  
در این باب است که در این باب است  
در این باب است که در این باب است

مشارکت است یعنی شریک بی و فاعل مفعول در فاعلیت مفعولیت

ای هر یک مرد دیگری را نحو فاعل نه یک عمر او موافقت محمد و فاعل و فاعل

و ابتداء خاصیت تفاعل مشارکت است ای شرکت و شریک و صد مفعول

از هر یک یک گیری خود نشان و شرکت و صد و فقط کم سخت تر افعا شکیبایی

یعنی نمودن غیر را حصول خود در خود نحو تمارش و مطاوعت فاعل معنی

نحو با عذر افتبا عده و موافقت مجرب و فعل و ابتداء و لفظی که

مفاعلت و مفعول میخواست در تفاعل یکی خواهر اگر نه لازم بود

خاصیت افتعال اتخاذ است نحو خجسته و خجسته و خجسته

اول خود طبیعت شایسته و جادیت علیت  
بخلاف ضرب کر مفعول است  
میلارد ۱۲ از کار اصول  
فعلی خجسته شایسته و جادیت علیت  
گردانید شایسته و جادیت علیت  
جنگله احاطه ۱۲ از مفعول است  
لکین می آید بر یک مفعول است  
فعل شریکیت است بدون فاعل  
نحو با عذر افتبا عده و موافقت مجرب و فعل و ابتداء و لفظی که

از این تا آخر مفعول است  
عنه و مفعول است  
نحو با عذر افتبا عده و موافقت مجرب و فعل و ابتداء و لفظی که  
مفاعلت و مفعول میخواست در تفاعل یکی خواهر اگر نه لازم بود  
خاصیت افتعال اتخاذ است نحو خجسته و خجسته و خجسته

نموده که هر فعلی که در این باب است  
در این باب است که در این باب است  
در این باب است که در این باب است  
در این باب است که در این باب است







مضاعف رباعی کہ فا و لام اول و عین و لام ثانی شش مخمس

در آمدن مخفی  
الری ترازو ارضان  
نسیبین کن  
در آمدن مخفی  
الری ترازو ارضان  
نسیبین کن  
در آمدن مخفی  
الری ترازو ارضان  
نسیبین کن











۲۵  
 الف باستان در کتب کهن  
 نشان از مفرق شدن شیخیه است  
 زیرا که مفرق برین در میان  
 دلیست و لغت آن از  
 قاصدین دریا تا  
 بود که در کتب و  
 نقش است و قلم  
 از اواخر

جامع دواکن در نحو الحسن عندک و آمین الله صول مقول

و این الف بعد از س که در کتب  
بر این اسامی مشهور است

وادی مضموم و کسود را و اکل مضموم و سطر و است نذر و

نوروزمانی

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript.

و حاکم و مین محمد بن محمد بعد از آنکه از او جدا شد و به سوی کربلا آمد و در آنجا رسید و در آنجا بود که او را کشته شد و در آنجا بود که او را کشته شد و در آنجا بود که او را کشته شد

و او مفتوحه در صد  
چهارصد و بیست و پنج  
میل مسافت است

و از قول محمد بن عبد الله بن قنبر

سرور و در طوبی و کوی است غالب آمده و او که معتمد علم است مصباح

وَأَمَّا الْفُلُ فَأُرْسِلَتْ بِرَحْمَةٍ مِنَّا لِيُبَيِّنَ لَكُمْ آيَاتِنَا فَتَدَارَكُوا أَعْيُنَكُمْ لَعَلَّكُمْ أَتَقَنُونَ

بسم الله الرحمن الرحيم

السنه فقه سقیت خونین و صبح اه و کج و غیب مضارعه و جاسوس و پیل

*[Faint handwritten notes at the bottom of the page]*

مجلس ۱۰۰۰

۱۰۲۱

۱۷:۱۸

۱۵۱  
۱۵۲  
۱۵۳  
۱۵۴  
۱۵۵  
۱۵۶  
۱۵۷  
۱۵۸  
۱۵۹  
۱۶۰  
۱۶۱  
۱۶۲  
۱۶۳  
۱۶۴  
۱۶۵  
۱۶۶  
۱۶۷  
۱۶۸  
۱۶۹  
۱۷۰  
۱۷۱  
۱۷۲  
۱۷۳  
۱۷۴  
۱۷۵  
۱۷۶  
۱۷۷  
۱۷۸  
۱۷۹  
۱۸۰  
۱۸۱  
۱۸۲  
۱۸۳  
۱۸۴  
۱۸۵  
۱۸۶  
۱۸۷  
۱۸۸  
۱۸۹  
۱۹۰  
۱۹۱  
۱۹۲  
۱۹۳  
۱۹۴  
۱۹۵  
۱۹۶  
۱۹۷  
۱۹۸  
۱۹۹  
۲۰۰  
۲۰۱  
۲۰۲  
۲۰۳  
۲۰۴  
۲۰۵  
۲۰۶  
۲۰۷  
۲۰۸  
۲۰۹  
۲۱۰  
۲۱۱  
۲۱۲  
۲۱۳  
۲۱۴  
۲۱۵  
۲۱۶  
۲۱۷  
۲۱۸  
۲۱۹  
۲۲۰  
۲۲۱  
۲۲۲  
۲۲۳  
۲۲۴  
۲۲۵  
۲۲۶  
۲۲۷  
۲۲۸  
۲۲۹  
۲۳۰  
۲۳۱  
۲۳۲  
۲۳۳  
۲۳۴  
۲۳۵  
۲۳۶  
۲۳۷  
۲۳۸  
۲۳۹  
۲۴۰  
۲۴۱  
۲۴۲  
۲۴۳  
۲۴۴  
۲۴۵  
۲۴۶  
۲۴۷  
۲۴۸  
۲۴۹  
۲۵۰  
۲۵۱  
۲۵۲  
۲۵۳  
۲۵۴  
۲۵۵  
۲۵۶  
۲۵۷  
۲۵۸  
۲۵۹  
۲۶۰  
۲۶۱  
۲۶۲  
۲۶۳  
۲۶۴  
۲۶۵  
۲۶۶  
۲۶۷  
۲۶۸  
۲۶۹  
۲۷۰  
۲۷۱  
۲۷۲  
۲۷۳  
۲۷۴  
۲۷۵  
۲۷۶  
۲۷۷  
۲۷۸  
۲۷۹  
۲۸۰  
۲۸۱  
۲۸۲  
۲۸۳  
۲۸۴  
۲۸۵  
۲۸۶  
۲۸۷  
۲۸۸  
۲۸۹  
۲۹۰  
۲۹۱  
۲۹۲  
۲۹۳  
۲۹۴  
۲۹۵  
۲۹۶  
۲۹۷  
۲۹۸  
۲۹۹  
۳۰۰  
۳۰۱  
۳۰۲  
۳۰۳  
۳۰۴  
۳۰۵  
۳۰۶  
۳۰۷  
۳۰۸  
۳۰۹  
۳۱۰  
۳۱۱  
۳۱۲  
۳۱۳  
۳۱۴  
۳۱۵  
۳۱۶  
۳۱۷  
۳۱۸  
۳۱۹  
۳۲۰  
۳۲۱  
۳۲۲  
۳۲۳  
۳۲۴  
۳۲۵  
۳۲۶  
۳۲۷  
۳۲۸  
۳۲۹  
۳۳۰  
۳۳۱  
۳۳۲  
۳۳۳  
۳۳۴  
۳۳۵  
۳۳۶  
۳۳۷  
۳۳۸  
۳۳۹  
۳۴۰  
۳۴۱  
۳۴۲  
۳۴۳  
۳۴۴  
۳۴۵  
۳۴۶  
۳۴۷  
۳۴۸  
۳۴۹  
۳۵۰  
۳۵۱  
۳۵۲  
۳۵۳  
۳۵۴  
۳۵۵  
۳۵۶  
۳۵۷  
۳۵۸  
۳۵۹  
۳۶۰  
۳۶۱  
۳۶۲  
۳۶۳  
۳۶۴  
۳۶۵  
۳۶۶  
۳۶۷  
۳۶۸  
۳۶۹  
۳۷۰  
۳۷۱  
۳۷۲  
۳۷۳  
۳۷۴  
۳۷۵  
۳۷۶  
۳۷۷  
۳۷۸  
۳۷۹  
۳۸۰  
۳۸۱  
۳۸۲  
۳۸۳  
۳۸۴  
۳۸۵  
۳۸۶  
۳۸۷  
۳۸۸  
۳۸۹  
۳۹۰  
۳۹۱  
۳۹۲  
۳۹۳  
۳۹۴  
۳۹۵  
۳۹۶  
۳۹۷  
۳۹۸  
۳۹۹  
۴۰۰  
۴۰۱  
۴۰۲  
۴۰۳  
۴۰۴  
۴۰۵  
۴۰۶  
۴۰۷  
۴۰۸  
۴۰۹  
۴۱۰  
۴۱۱  
۴۱۲  
۴۱۳  
۴۱۴  
۴۱۵  
۴۱۶  
۴۱۷  
۴۱۸  
۴۱۹  
۴۲۰  
۴۲۱  
۴۲۲  
۴۲۳  
۴۲۴  
۴۲۵  
۴۲۶  
۴۲۷  
۴۲۸  
۴۲۹  
۴۳۰  
۴۳۱  
۴۳۲  
۴۳۳  
۴۳۴  
۴۳۵  
۴۳۶  
۴۳۷  
۴۳۸  
۴۳۹  
۴۴۰  
۴۴۱  
۴۴۲  
۴۴۳  
۴۴۴  
۴۴۵  
۴۴۶  
۴۴۷  
۴۴۸  
۴۴۹  
۴۵۰  
۴۵۱  
۴۵۲  
۴۵۳  
۴۵۴  
۴۵۵  
۴۵۶  
۴۵۷  
۴۵۸  
۴۵۹  
۴۶۰  
۴۶۱  
۴۶۲  
۴۶۳  
۴۶۴  
۴۶۵  
۴۶۶  
۴۶۷  
۴۶۸  
۴۶۹  
۴۷۰  
۴۷۱  
۴۷۲  
۴۷۳  
۴۷۴  
۴۷۵  
۴۷۶  
۴۷۷  
۴۷۸  
۴۷۹  
۴۸۰  
۴۸۱  
۴۸۲  
۴۸۳  
۴۸۴  
۴۸۵  
۴۸۶  
۴۸۷  
۴۸۸  
۴۸۹  
۴۹۰  
۴۹۱  
۴۹۲  
۴۹۳  
۴۹۴  
۴۹۵  
۴۹۶  
۴۹۷  
۴۹۸  
۴۹۹  
۵۰۰  
۵۰۱  
۵۰۲  
۵۰۳  
۵۰۴  
۵۰۵  
۵۰۶  
۵۰۷  
۵۰۸  
۵۰۹  
۵۱۰  
۵۱۱  
۵۱۲  
۵۱۳  
۵۱۴  
۵۱۵  
۵۱۶  
۵۱۷  
۵۱۸  
۵۱۹  
۵۲۰  
۵۲۱  
۵۲۲  
۵۲۳  
۵۲۴  
۵۲۵  
۵۲۶  
۵۲۷  
۵۲۸  
۵۲۹  
۵۳۰  
۵۳۱  
۵۳۲  
۵۳۳  
۵۳۴  
۵۳۵  
۵۳۶  
۵۳۷  
۵۳۸  
۵۳۹  
۵۴۰  
۵۴۱  
۵۴۲  
۵۴۳  
۵۴۴  
۵۴۵  
۵۴۶  
۵۴۷  
۵۴۸  
۵۴۹  
۵۵۰  
۵۵۱  
۵۵۲  
۵۵۳  
۵۵۴  
۵۵۵  
۵۵۶  
۵۵۷  
۵۵۸  
۵۵۹  
۵۶۰  
۵۶۱  
۵۶۲  
۵۶۳  
۵۶۴  
۵۶۵  
۵۶۶  
۵۶۷  
۵۶۸  
۵۶۹  
۵۷۰  
۵۷۱  
۵۷۲  
۵۷۳  
۵۷۴  
۵۷۵  
۵۷۶  
۵۷۷  
۵۷۸  
۵۷۹  
۵۸۰  
۵۸۱  
۵۸۲  
۵۸۳  
۵۸۴  
۵۸۵  
۵۸۶  
۵۸۷  
۵۸۸  
۵۸۹  
۵۹۰  
۵۹۱  
۵۹۲  
۵۹۳  
۵۹۴  
۵۹۵  
۵۹۶  
۵۹۷  
۵۹۸  
۵۹۹  
۶۰۰  
۶۰۱  
۶۰۲  
۶۰۳  
۶۰۴  
۶۰۵  
۶۰۶  
۶۰۷  
۶۰۸  
۶۰۹  
۶۱۰  
۶۱۱  
۶۱۲  
۶۱۳  
۶۱۴  
۶۱۵  
۶۱۶  
۶۱۷  
۶۱۸  
۶۱۹  
۶۲۰  
۶۲۱  
۶۲۲  
۶۲۳  
۶۲۴  
۶۲۵  
۶۲۶  
۶۲۷  
۶۲۸  
۶۲۹  
۶۳۰  
۶۳۱  
۶۳۲  
۶۳۳  
۶۳۴  
۶۳۵  
۶۳۶  
۶۳۷  
۶۳۸  
۶۳۹  
۶۴۰  
۶۴۱  
۶۴۲  
۶۴۳  
۶۴۴  
۶۴۵  
۶۴۶  
۶۴۷  
۶۴۸  
۶۴۹  
۶۵۰  
۶۵۱  
۶۵۲  
۶۵۳  
۶۵۴  
۶۵۵  
۶۵۶  
۶۵۷  
۶۵۸  
۶۵۹  
۶۶۰  
۶۶۱  
۶۶۲

... و ...

و اگر دو او مستحق را و او کلیه هم آنرا و لیس نیز در وجه او اصل

۱۱

مجلس شورای ملی

سید الشہداء علیہ السلام

مغول از آن چون خنجره  
جواب و چنان دودید  
نمی بود چون که در  
آن کار مغول از نو بد

داشتی اسرار  
فردی لازم از ترس افغان  
چون تو نمودی حسن کردی گشتی  
چون تو نمودی حسن کردی گشتی

و او و یا مستحق بعارض بعد فحشه لازم الف گرد و دست و طاعتین با حسن نشانه  
 و نه در حکم آن نه فاکله قبل مره زاده الف شش و یای شش و نون نشانه  
 و کلمه روزین فعلان و فعلی نباشد و نه بمعنی کلمه که در آن سبیل نیندیزد پس  
 الف بقران ساکن لفظی یا تقدیری بهفته چون قال مایع و خاف و عاود  
 دعوا و حث و عتا و عون و روا و و یا یکد عین مایع و مبول و د و هر و و  
 کسره آنرا سبای خمه قبل می قبل و مریج و آخرت و او انقید یا بکنی  
 قول و یوج و اختور و انقود فای ماضی که تلاشی مجرد است حث  
 با جماع ساکنین سر یا به اگر اجوف یایی بود یا از باب کسره عین و گنه

نحوه ای بود که در این کتاب

از این بیان روشن  
 و نه در حکم آن  
 و کلمه روزین  
 الف بقران  
 دعوا و حث  
 کسره آنرا  
 قول و یوج  
 با جماع

و اسکنان  
 و اسکنان  
 و اسکنان  
 و اسکنان



اقتاده و متقانه تا اقامه اقامه  
و در چون بود فعل حرکت او با پس  
و قبل آن با فعل اقامه اقامه را  
سلاخ از بن اخلاص را  
فعل از بن اخلاص را

خا خا آه و اقامه اقامه و استقامه و در مفعول بی ضمه قول  
از اقامه ۱۱  
از اقامه ۱۲  
از اقامه ۱۳

را کسر و دانند و او مفعول ایا و در و صحیح بسیار آید نحو مبتدع  
مفعول بی ۱۱

و مطبوع و در و او می کم و او یک عین مصدریا جمع و بعد کسر و با  
مصدرب ۱۱  
مصدرب ۱۲  
مصدرب ۱۳

و در فعل و وحید معطل بود یا در واحد ساکن و در جمع قبل  
قبل الف ۱۱  
قبل الف ۱۲  
قبل الف ۱۳

الف افتد یا شود نه در ناقص چون قییم و قییم و قییم و قییم  
از حرکت ۱۱  
از حرکت ۱۲  
از حرکت ۱۳

و ریاض و او و یای عین فاعل که در فعلش معطل بود یا مراد و اصل  
از اقامه و صدرا ۱۱  
از اقامه و صدرا ۱۲  
از اقامه و صدرا ۱۳

نمود و همزه گردد و چون قائل و با لای چون و حرف علت  
اصدا قائل و با لای ۱۱  
اصدا قائل و با لای ۱۲  
اصدا قائل و با لای ۱۳

پس و پیش الف فاعل فاعل پسین همزه شود چون بواج  
جایی ۱۱  
جایی ۱۲  
جایی ۱۳

که خارق بین نامی و محدب باشد و گاهی  
در اضافه تا باز چون اقامه اقامه اقامه  
بجای که فعل بی ضمه حال شده ۱۱  
و در اضافه تا باز چون اقامه اقامه اقامه  
بجای که فعل بی ضمه حال شده ۱۲  
و در اضافه تا باز چون اقامه اقامه اقامه  
بجای که فعل بی ضمه حال شده ۱۳  
و در اضافه تا باز چون اقامه اقامه اقامه  
بجای که فعل بی ضمه حال شده ۱۴  
و در اضافه تا باز چون اقامه اقامه اقامه  
بجای که فعل بی ضمه حال شده ۱۵  
و در اضافه تا باز چون اقامه اقامه اقامه  
بجای که فعل بی ضمه حال شده ۱۶  
و در اضافه تا باز چون اقامه اقامه اقامه  
بجای که فعل بی ضمه حال شده ۱۷  
و در اضافه تا باز چون اقامه اقامه اقامه  
بجای که فعل بی ضمه حال شده ۱۸  
و در اضافه تا باز چون اقامه اقامه اقامه  
بجای که فعل بی ضمه حال شده ۱۹  
و در اضافه تا باز چون اقامه اقامه اقامه  
بجای که فعل بی ضمه حال شده ۲۰

بجای که فعل بی ضمه حال شده ۲۱  
بجای که فعل بی ضمه حال شده ۲۲  
بجای که فعل بی ضمه حال شده ۲۳  
بجای که فعل بی ضمه حال شده ۲۴  
بجای که فعل بی ضمه حال شده ۲۵  
بجای که فعل بی ضمه حال شده ۲۶  
بجای که فعل بی ضمه حال شده ۲۷  
بجای که فعل بی ضمه حال شده ۲۸  
بجای که فعل بی ضمه حال شده ۲۹  
بجای که فعل بی ضمه حال شده ۳۰



فعل مضارع که در کتب قدیم و کتب جدید نقل یافته است  
اصول و قواعد و غیره را نقل یافته است  
فعل مضارع که در کتب قدیم و کتب جدید نقل یافته است  
اصول و قواعد و غیره را نقل یافته است

ضمه و کسره از بینی که پس حرکت آید نه فحش از آنکه نمایند قبل اگر  
بعد از حرکت  
آن ۱۲

قبل ضمه کسره بود و بعد آن واو و قبل کسره ضمه و بعد آن یا  
بعد از حرکت  
آن ۱۲

و اگر نه بلا نقل نحو خست او و او و بر میان بر میون می خواید عنوان  
بعد از حرکت  
آن ۱۲

یا عنوان و را هم را میان را مون و بر عین و ترین خوف علت  
بعد از حرکت  
آن ۱۲

غیر عارض که طرف ممکن و بعد ضمه بود و بعد کسره که در نحو ممکن و  
بعد از حرکت  
آن ۱۲

اول چنانکه داد و یا بعد او و مضموم قبل حرف تانیث یا زیادگان  
بعد از حرکت  
آن ۱۲

بجمله که رفعل است و داد و آخرش باشد و پس کسره نحو  
بعد از حرکت  
آن ۱۲

اولی بضم ال و قد گیر است با عا و پستین و و او آخر  
بعد از حرکت  
آن ۱۲

فعل مضارع که در کتب قدیم و کتب جدید نقل یافته است  
اصول و قواعد و غیره را نقل یافته است

فعل مضارع که در کتب قدیم و کتب جدید نقل یافته است  
اصول و قواعد و غیره را نقل یافته است

فعل مضارع که در کتب قدیم و کتب جدید نقل یافته است  
اصول و قواعد و غیره را نقل یافته است

فعل مضارع که در کتب قدیم و کتب جدید نقل یافته است  
اصول و قواعد و غیره را نقل یافته است

فعل مضارع که در کتب قدیم و کتب جدید نقل یافته است  
اصول و قواعد و غیره را نقل یافته است

فعل مضارع که در کتب قدیم و کتب جدید نقل یافته است  
اصول و قواعد و غیره را نقل یافته است

فعل مضارع که در کتب قدیم و کتب جدید نقل یافته است  
اصول و قواعد و غیره را نقل یافته است

فعل مضارع که در کتب قدیم و کتب جدید نقل یافته است  
اصول و قواعد و غیره را نقل یافته است

فعل مضارع که در کتب قدیم و کتب جدید نقل یافته است  
اصول و قواعد و غیره را نقل یافته است



علت مناسب و گشت  
دعا بگو حرکت نماید و بی درستی در  
انست بگو یاد برون  
لین و ملامت از آن  
ای و دلمش  
ای و دلمش

تو را در عود مصلحت  
تو را در عود مصلحت  
تو را در عود مصلحت

فصلان و او شو و کین لام کله بدر آمدن جازم و در امر بنیت شد

بافتال ضمیر فاعل و نون تاکید باز آید چون افع او عوا او عوا  
از آن از آن  
از آن از آن  
از آن از آن

او عوا او عوا و لم یق و یای آخر مغایر فاعل و جازم

و بدش توین آید خو جوی و جوی از دو یای آخر مغایر و است

که یکی بنیت و دیگری حکم یای مغایر یای بد خو حکم یای

و طی درستی و و عی است و و عا گویند و جوی و جوی

دیگر بجای و او و یای ساکن بعد فته الی یی و چون

تا به و آن ندان و آن ضای بان اصول مصحف

بافتال ضمیر فاعل و نون تاکید باز آید چون افع او عوا او عوا

او عوا او عوا و لم یق و یای آخر مغایر فاعل و جازم

و بدش توین آید خو جوی و جوی از دو یای آخر مغایر و است

که یکی بنیت و دیگری حکم یای مغایر یای بد خو حکم یای

و طی درستی و و عی است و و عا گویند و جوی و جوی

دیگر بجای و او و یای ساکن بعد فته الی یی و چون

تا به و آن ندان و آن ضای بان اصول مصحف

تو را در عود مصلحت

تو را در عود مصلحت

تو را در عود مصلحت

تو را در عود مصلحت

تو را در عود مصلحت



از افعال متحرک در سبب  
از افعال متحرک در سبب  
از افعال متحرک در سبب  
از افعال متحرک در سبب

مضاغت چون دو سرف یک جنس در کلمه بهم آیند و  
اول ساکن بود ادا غام واجب است و اگر متحرک است دوم  
ساکن بسکون قف یا متحرک نه بعارض نیز لازم است چون قف  
و دو آب مگر در نحو قتل و قحی که جائز است دوم اگر چنان بود  
اگر حرکت عارض ادا غام جائز است نحو اید و القوم و اگر سکون لازم  
مضغ است نحو مدون و اگر عارض جائز است بخریک که سهو فمحه  
یا ضمه اگر حرف اول ضمه دارد و بلا متحرک در حال وقف نحو  
ادا غام متحرک بر با ساکن بلا نقل است اگر ماقبل او متحرک است

ست ۱۲  
نه بعارض چو سرف در سبب متحرک است  
ست ۱۳  
ست ۱۴  
ست ۱۵  
ست ۱۶  
ست ۱۷  
ست ۱۸  
ست ۱۹  
ست ۲۰  
ست ۲۱  
ست ۲۲  
ست ۲۳  
ست ۲۴  
ست ۲۵  
ست ۲۶  
ست ۲۷  
ست ۲۸  
ست ۲۹  
ست ۳۰  
ست ۳۱  
ست ۳۲  
ست ۳۳  
ست ۳۴  
ست ۳۵  
ست ۳۶  
ست ۳۷  
ست ۳۸  
ست ۳۹  
ست ۴۰  
ست ۴۱  
ست ۴۲  
ست ۴۳  
ست ۴۴  
ست ۴۵  
ست ۴۶  
ست ۴۷  
ست ۴۸  
ست ۴۹  
ست ۵۰  
ست ۵۱  
ست ۵۲  
ست ۵۳  
ست ۵۴  
ست ۵۵  
ست ۵۶  
ست ۵۷  
ست ۵۸  
ست ۵۹  
ست ۶۰  
ست ۶۱  
ست ۶۲  
ست ۶۳  
ست ۶۴  
ست ۶۵  
ست ۶۶  
ست ۶۷  
ست ۶۸  
ست ۶۹  
ست ۷۰  
ست ۷۱  
ست ۷۲  
ست ۷۳  
ست ۷۴  
ست ۷۵  
ست ۷۶  
ست ۷۷  
ست ۷۸  
ست ۷۹  
ست ۸۰  
ست ۸۱  
ست ۸۲  
ست ۸۳  
ست ۸۴  
ست ۸۵  
ست ۸۶  
ست ۸۷  
ست ۸۸  
ست ۸۹  
ست ۹۰  
ست ۹۱  
ست ۹۲  
ست ۹۳  
ست ۹۴  
ست ۹۵  
ست ۹۶  
ست ۹۷  
ست ۹۸  
ست ۹۹  
ست ۱۰۰

۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰





















































۶۷  
 قوروش کبیر انبیا امسای  
 می خاست که قسم بکند که ای کسان خدایت  
 کار بد در دنیا و آخرت در یکجا طرح  
 است چنین فعلی نه چنین چینی که در یکجا طرح  
 بخت بد در دنیا و آخرت در یکجا طرح  
 در این زمین طاعت و عبادت را در یکجا طرح  
 و در این عالم با نعم بزرگ و عبادت را در یکجا طرح  
 جمع تمام که بزرگوار است و عبادت را در یکجا طرح  
 که بزرگوار است و عبادت را در یکجا طرح  
 که بزرگوار است و عبادت را در یکجا طرح  
 که بزرگوار است و عبادت را در یکجا طرح

شکل رکن و خدم و نظرب و عید و رخت و رخت و چایل و چیل  
و توأم و قصار و شیوخار و حکمایه و حبان و صبر  
ای تغییر لفظ تا دلالت کند بر حقارت یافت لوش و راستی  
و ترجمه نر بود و قصیر معرب پنج وزن می آید می وزن و می می  
و حرفی بر قبیل چون جریسل و طلیح و صلیلی و جلیلی  
و زیستون و سندیات و بصری و بلیک و حسیه و حسیه  
و عید الله و ثلاثی مزید رباعی و خماسی اگر حرف رابع  
آنها مدیه بود بر قبیل آید چون مضیر و مضیر و مضیر

[illegible]

و این کتب در کتابخانه ای که در سال ۱۳۰۴ هجری قمری  
در شهر تبریز بنام «کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی»  
تأسیس گردید و به منظور حفظ و نگهداری آن کتب  
به دست آمده است.







[illegible]





در علم  
 نور که نیست ای الکر  
 از آن برای احاطه نیست  
 کبر برای ثابت بودن  
 فی شرح الاصول ۱۲  
 قول خلقت  
 برای مکرر نیست  
 مصطفی باب و مصطفی  
 قول ما خلقت  
 قول و در جزئی در  
 محمدی  
 از آن که بود  
 که در نور









مهر از او است و در بازی و عین بازی  
مهر از او است و در بازی و عین بازی  
مهر از او است و در بازی و عین بازی  
مهر از او است و در بازی و عین بازی

در و آیه و عالم و باز و شمس و موقت و از و عین و ابر و آب و بخار  
و آیه و عالم و باز و شمس و موقت و از و عین و ابر و آب و بخار  
و آیه و عالم و باز و شمس و موقت و از و عین و ابر و آب و بخار  
و آیه و عالم و باز و شمس و موقت و از و عین و ابر و آب و بخار

اول است و با الف بل شد و ان  
فصل و نسبت و با الف بل شد و ان  
فصل و نسبت و با الف بل شد و ان  
فصل و نسبت و با الف بل شد و ان

و این است و با الف بل شد و ان  
و این است و با الف بل شد و ان  
و این است و با الف بل شد و ان  
و این است و با الف بل شد و ان







۱۲۰  
 قاضی اندوخته نام که در واقع شد و ملاک برای سزاوت بود  
 پس از آنکه اصل را در احوال بود و ملاک برای سزاوت بود  
 قاضی اندوخته نام که در واقع شد و ملاک برای سزاوت بود  
 پس از آنکه اصل را در احوال بود و ملاک برای سزاوت بود

محمد جلی با غلبه بر او و شش در اول در کمال محنت و مشقت  
 اگر هر دو جلی باشند هر دو وجه است رطبی هم فعلی بود و هم فعل  
 موجود بعینه اگر دو رطوبت و اگر نه ترشح یکی چون ملک هله ملاک نزد  
 ابو عبیده منفصل بود از لاک معنی از سئل و نزدیک بعضی منفصل از  
 لاکت معنی رسات و نزدیک این کیان فعال از ملک بر تقدیر  
 فقد اشتقاق دلیل بیادیت حوت خرج کلمه یا اختصار از او زن  
 بود و اصالت کنون گفتار و کنون قفسه و خفسه و اگر  
 بر زیادیت هم خرج لازم آید نیز از اندست کنون چنین مگر آنکه

زاده بود و الف ایضا بود و ملاک برای سزاوت بود  
 پس از آنکه اصل را در احوال بود و ملاک برای سزاوت بود  
 قاضی اندوخته نام که در واقع شد و ملاک برای سزاوت بود  
 پس از آنکه اصل را در احوال بود و ملاک برای سزاوت بود

قاضی اندوخته نام که در واقع شد و ملاک برای سزاوت بود  
 پس از آنکه اصل را در احوال بود و ملاک برای سزاوت بود  
 قاضی اندوخته نام که در واقع شد و ملاک برای سزاوت بود  
 پس از آنکه اصل را در احوال بود و ملاک برای سزاوت بود

























مکتبہ ادوار از رتبه سلسله ادوار  
پایه ای که است ادوار و ادوار  
مکتبہ ای که است ادوار و ادوار  
مکتبہ ای که است ادوار و ادوار

و بعضی سلسله ای که است ادوار و ادوار

بعد از او جمع که در فعلت و ضمیر مفعول برود نه پیوسته بود و عطف به

مگر در چون قدر و الم مقصد و او در مائسان از جهت مائنه و در آن تا جدا

شود از مائنه و او بعد عمر و در حالت رفع و جریا تیسیر یا در عمر و در اول و جریا

موفق و لک و در آن از جهت مخالفت الیک و اولو بواسطه متابعت

و در آن جهت رقت الی حرف و شبهه جزئی بلکه مائنه که حرف متصل

چون انا و ایتما و کما چنانچه آن صیغه ان شرطیه یا لا و یوم حسین یا از بر تقدیر یا

و بعضی سلسله ای که است ادوار و ادوار

که بعد از او جمع که در فعلت و ضمیر مفعول برود نه پیوسته بود و عطف به  
مگر در چون قدر و الم مقصد و او در مائسان از جهت مائنه و در آن تا جدا  
شود از مائنه و او بعد عمر و در حالت رفع و جریا تیسیر یا در عمر و در اول و جریا  
موفق و لک و در آن از جهت مخالفت الیک و اولو بواسطه متابعت  
و در آن جهت رقت الی حرف و شبهه جزئی بلکه مائنه که حرف متصل  
چون انا و ایتما و کما چنانچه آن صیغه ان شرطیه یا لا و یوم حسین یا از بر تقدیر یا

و بعضی سلسله ای که است ادوار و ادوار  
مکتبہ ای که است ادوار و ادوار  
مکتبہ ای که است ادوار و ادوار  
مکتبہ ای که است ادوار و ادوار

# حواشی متعلق بر صفحه ۸۵

**قوله** ای شالی نیزه ازادی در اصل از روی بود یا بقاعده قاضی افتاد و همزه ساکن جهت کسره قبل  
 بیا بدل شد ایو حاصل آمد پس نزد بعضی قلب و او غام میکنند اگر چه یا و او جمع آمده و اول ساکنست زیرا که  
 او و تبدیل از همزه است چنانکه در ایو از مصدر و بعضی گویند هرگاه ابدال همزه بیا واجب شد قلب او که بعد  
 آنست بیا و او غام یا در یانیز شود و قیاس آنکه در آخرش سه یا جمع شود حذف اخیرست نزد بعضی از مشایخ  
 حذف شود و برین تقدیر برای هر سه حرکات آید و نزد بعضی منوی در رفع و جرس ای یکبیر متونین در رفع  
 و جر گویند **قوله** و اعظم خم ای بنای اعظم بر وزن قشعر یعنی تار یک شد از و ای و او ای **قوله**  
 قوله اینیای ای از و ای برین صورت آید یکبیر همزه و سکون یا فو فتح همزه و تشدید یای مفتوح و الف صهش  
 را و اینیای سه یا و بر وزن اعظم اصل اعظم و او جهت کسره قبل یا کردیدانی ایی شد یای ساکن و متحرک  
 او غام یافت و یای غیره برای فتحه قبل الف شد اینیای حاصل آمد ۱۲ از ک و رنی **قوله** را و ای  
 مثل اعظم از و ای یکبیر همزه و سکون یا فو فتح یای شد قبل الف اصله از و ای سه یا یا یای  
 ثانی دغم شد و ثالث برای فتحه قبل الف گردید و همزه از کسره قبل یا گشت را و ای حاصل آمد و یا  
 در او دغم نشود با لاتفاق زیرا که همزه اول برای وصلست پس هرگاه بوصل یا مفتوح واقع شود همزه  
 دوم باز آید زیرا که علت اینش بیا باقی نخواهد ماند مثل قال اندوکیا ۱۲ از ج و ک **قوله** اینیای کسره یا

یکبیر همزه و سکون یا فو فتح یا و تشدید یای مفتوح اصلش یا فو فتح  
 اخذ و آن در و او و ای دوم قاعده سید کریم در بیان جمع  
**قوله** ایو شالی اخذ و آن از قوه اصل آن یا فو فتح  
 بچار و او چهارم از آن در طرف خواستند  
 جهت فتح قبل الف گشت و او و  
 در دوم که ایی است از غام

اتو شالی

از شجر



ع ۳۹ ف  
ن ۲

DUE DATE

ف ۲۹۲۳۴۵

۲۲-۹

۲۹۲۶۷۵  
۳۹۴  
۴۵۰۰  
۳۹۴  
۲۵  
۲۲۰۹  
۲۹۲۶۷۵  
فصل اکبری